

سده اثر تاریخی درزید گناباد

گناباد در قبل از اسلام
معبر داخلی فلات ایران و
قسمتهای شرقی آن و، بموجب
اشعار شاهنامه فردوسی، محل
برخورد و میدان جنگ
لشکریان ایران و توران بوده
است.^۱

بم

این معبر در سمت جنوب
از دو راه به قلب فلات ایران
راه می یافت و در کنار هر یک از
دو راه بناها و استحکاماتی
ایجاد شده بوده است:

دکتر عباس زمانی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران

اول تنگل کلات که
طریق اصلی محسوب می شده
و فعلاً راه آسفالت گناباد -
فردوس از آن میگذرد و آثار
قلعه فرود کلات گناباد در کنار
شرقی آن بچشم میخورد.^۲

۱ و ۲ - به شماره مخصوص دوهزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران،
بررسی های تاریخی، ص ۳۸۹ تا ۳۹۲، نوشته نکارنده مراجعه شود.

دوم تنگل زبید که از گردنهٔ امرود کوه، سی کیلومتری جنوب غربی مرکز گناباد، می گذشته و فعلاً نیز بصورت يك راه مالرو نسبتاً وسیع است و سه اثر تاریخی مورد بحث در این مقاله در دوسوی آن قرار دارد.

در ابتدای این تنگل قریه زبید (شکل ۱)، که در حدود یک هزار و دو بیست نفر جمعیت دارد واقع است. هوای آن در زمستان معتدل و در تابستان خنک و مطبوع است. زبید در قدیم ریبد نام داشته^۲ و جنگ یسازده رخ در کنار آن اتفاق افتاده است.^۴

بموجب اشعار فردوسی شاعر گرانقدر ایران گودرز سردار لشکر ایران و پیران سردار لشکر توران دست از جنگ میکشند و برای جلوگیری از خونریزی و کوتاه کردن راه مبارزه پیمان جنگ تن به تن می بندند.^۵ به موجب این پیمان یازده جفت مبارز، از هر جفت یکی ایرانی و دیگری تورانی با هم مبارزه میکنند: اول فریبرز با گلباد

نخستین فریبرز گرد دلیر ز لشکر برون تاخت برسان شیر...^۶
دوم گیو با گروی زره

و دیگر گروی زره دیو نیو برون رفت با پور گودرز گیو...^۷
سوم گرازه با سیامک

۳ - دو سالار هر دو ز کینه بدرد همی روی بر گاشتنند از نبرد یکی سوی کوه گناباد برفت یکی سوی ریبد خرامید تفت؛ شاهنامهٔ فردوسی، تصحیح اغوستوس و ولرس، لیدن، مطبعة بریل، ۱۸۸۰ میلادی، ص ۱۲۲۳.

۴ - ایضاً همان شاهنامه، ص ۱۲۳۱ تا ۱۲۴۵.

۵ - بگردند پیمان و گشتند باز گرفتند کوتاه راه دراز؛ ایضاً همان شاهنامه ص ۱۲۲۳.

۶ تا ۶ - ایضاً همان شاهنامه بترتیب صفحات ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲.

- سه‌دیگر سیامک ز توران سپاه
چهارم فروهل بازنگله
- دو جنگی بکردار شیر یله ...^۹
پنجم رهام بابارمان
- که با بارمان او نبرد آزمود ...^{۱۰}
ششم بیژن باروئین
- بزه بر نهادند هر دو کمان ...^{۱۱}
ششم بیژن گیو و روئین دمان
هفتم هجیر باسپهرم
- گو نامدار و سوار هژیر ...^{۱۲}
برون تاخت هفتم ز گردان هجیر
هشتم گرگین باندریمان
- ابا اندریمان ز توران سپاه ...^{۱۳}
چو گرگین به هشتم بشد کینه خواه
نهم برته با کهرم
- دو خونی هر دو سر انجمن ...^{۱۴}
نهم برته با کهرم تیغ زن
دهم زنگه شاوران باخواست
- بشد ساخته زنگه شاوران ...^{۱۵}
دهم راز گردان و جنگ آوران
یازدهم گودرز با پیران
- سواری ندید اندر آورد گاه ...
چنانشد که پیران ز توران سپاه
- فراز آمدند اندر آن کین دژم ...^{۱۶}
سپهدار ایران و توران بهم
- دراوج مبارزه پیران بادست شکسته به سوی کوه میگریزد و می میرد.
گودرز او را تعقیب میکند و پس از دیدن جسد خون آلود او به نزد لشکر
بر میگردد. ^{۱۷}

۱۷ - چو گودرز بر شد بر آن کوهسار
درفشش به بالین ابرپای کرد
سوی لشکر خویش بنهاد روی
ایضاً همان شاهنامه ، س ۱۲۴۵ .

نگهبانان ایران و توران در کوه ربید^{۱۸} و کوه گنابد^{۱۹} شکست پیران را می‌فهمند^{۲۰} و لهاک و فرشیدورد، دلیران لشکر پیران، راه توران را پیش می‌گیرند.^{۲۱}

کیخسرو به ربید می‌آید^{۲۲} و فرمان دفن پیران و یسه را میدهد.^{۲۳} تورانیان زینهار می‌خواهند و کیخسرو موافقت می‌کند و پس از چندی توقف در ربید آهنگ شاه گنگ مینماید.^{۲۴}

آثار موضوع این مقاله و موجود در طرفین تنگل زبید که عبارت است از:

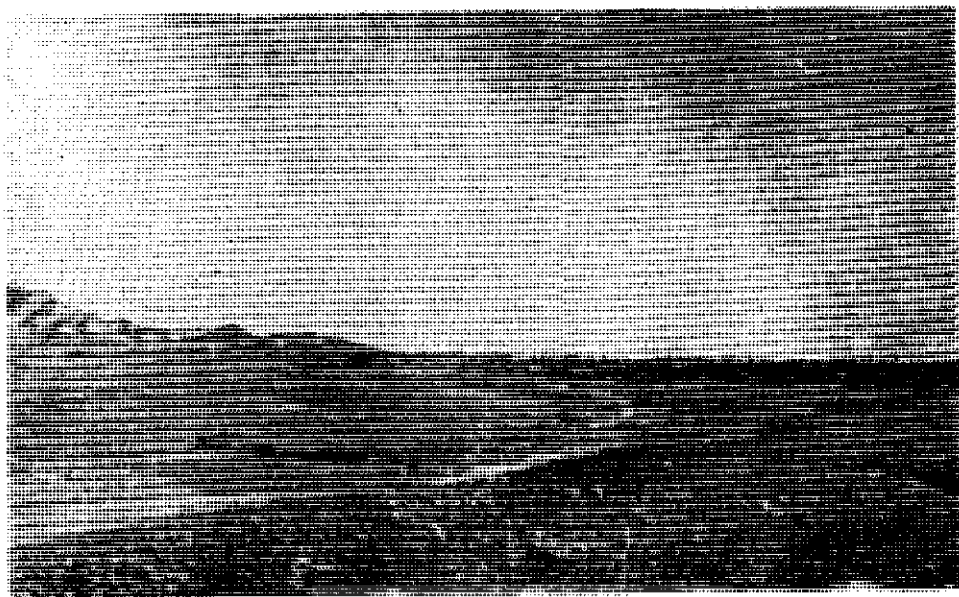
۱- قلعه مخروبه زبید. (شکل ۱ تا ۵)

۲- قلعه مخروبه شاه‌نشین. (شکل ۶ و ۸)

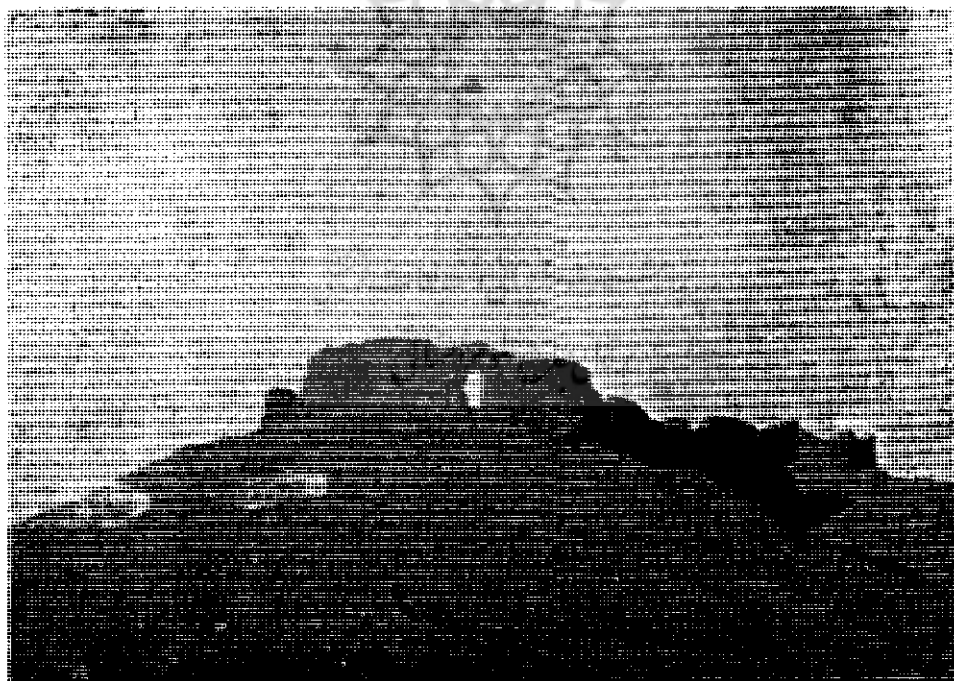
۳- قبر پیران و یسه و درب صوفه. (شکل ۱۰ تا ۱۲)

اشعار شاهنامه را تأیید می‌کند.

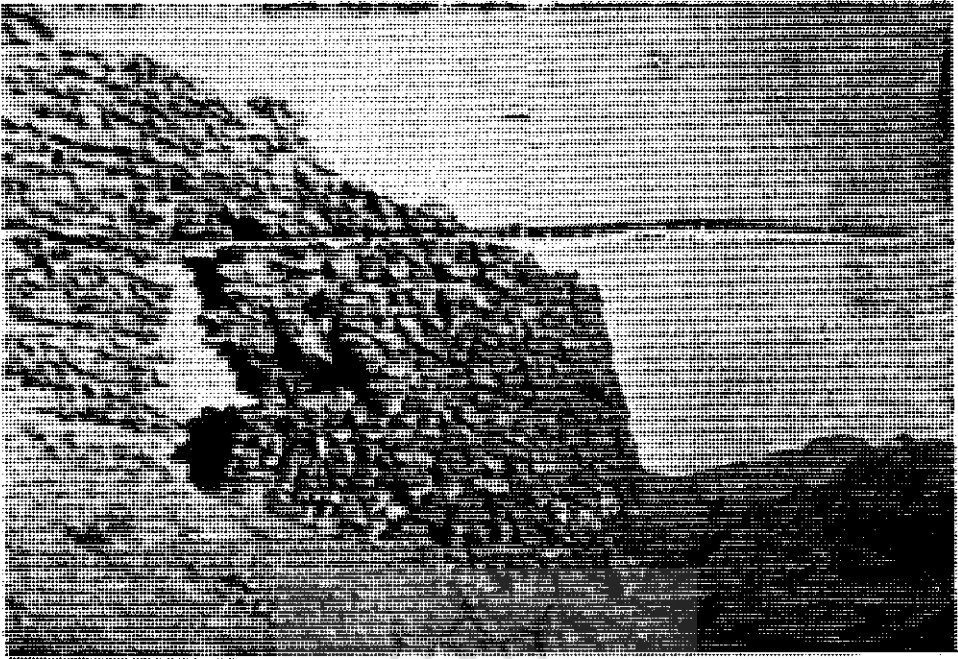
- | | |
|---|--|
| ۱۸ - هم اندر زمان از لب دیده بان
ایضا همان شاهنامه ، ص ۱۲۴۸. | بکوش آمد از کوه ربید فغان |
| ۱۹ و ۲۰ - ز کوه گنابد همی یده بان
چنین گفت گر چشم من تیره نیست
ز ترکان بر آورد یزدان هلاک
وزان سوی ربید یکی تیره گرد
ایضا همان شاهنامه ، ص ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹. | بدید آن شکفتی و آمد دوان
از اندازه دیدار من خیره نیست
همه رنجها سر بر سر گشت خاک
بدید آمد و دشت شد لاجورد |
| ۲۱ - ایضا همان شاهنامه ، ص ۱۲۵۲. | |
| ۲۲ - چو از روزنه ساعت اندر گذشت
جهاندار خسرو بنزد سیاه
ایضا همان شاهنامه ، ص ۱۲۶۳. | خو از گنبد چرخ گردان بگشت
بیامد بر آن دشت با فر و جاه |
| ۲۳ - یکی دخمه فرمود خسرو بمهر
نهادند مر پهلوان را بگناه
ایضا همان شاهنامه ، ص ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶. | بر آورد سر تا بگردن سپهر
کمر بر میان و سر بر کلاه |
| ۲۴ - به ربید بید شاه يك هفته نیز
فرستاد هرسو فرستادگان
که زی در گه آیند با ساز جنگ
ایضا همان شاهنامه ، ص ۱۲۷۱. | درم داد و دینار و هر گونه چیز
بنزد بزرگان و آزادگان
که داریم آهنگ زی شاه گنگ! |



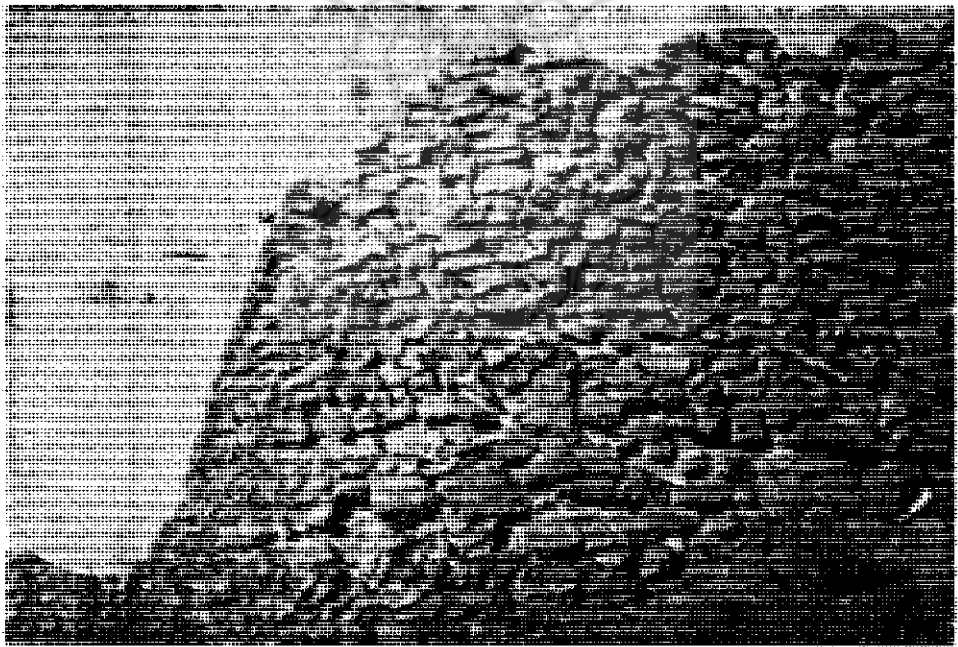
شکل ۱
منظره قریه زیدگانباد - در سمت چپ بترتیب قلعه مخروبه و قلعه مخروطی سرچشمه زید دیده میشود.



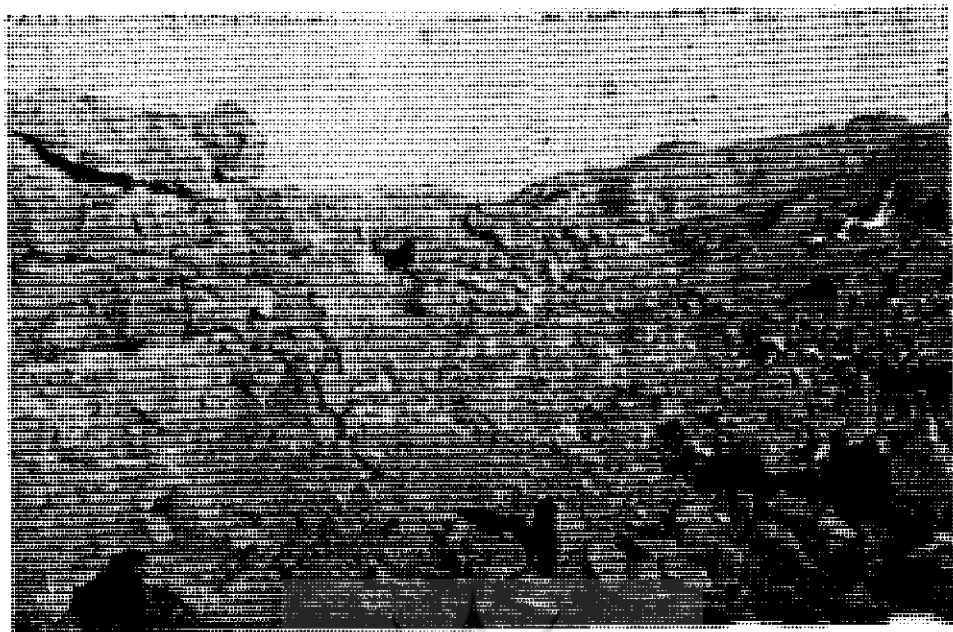
شکل ۲
قلعه مخروبه زیدگانباد . عکس از سمت جنوب گرفته شده است .



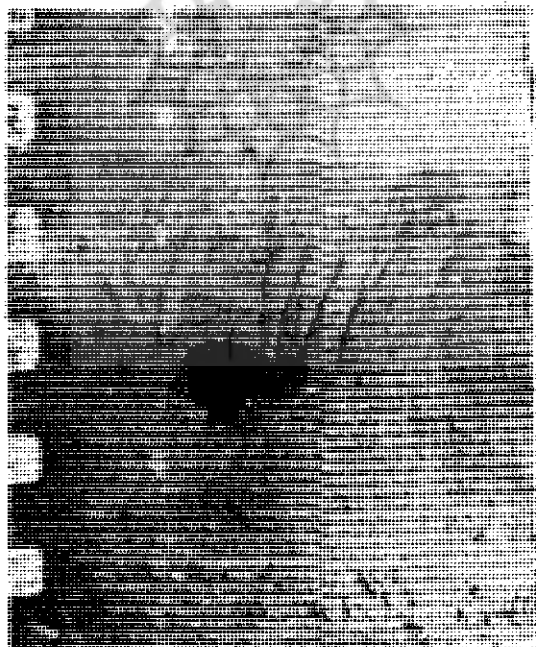
شکل ۳
 قسمتی از دیوار جنوب و برج گوشه جنوب شرقی قلعه مخروبه زید گناباد .



شکل ۴
 برج گوشه جنوب غربی قلعه مخروبه زید گناباد
 (۶)



شکل ۵
دیوار شمال قلعه مخروبه زبید گناباد از داخل .



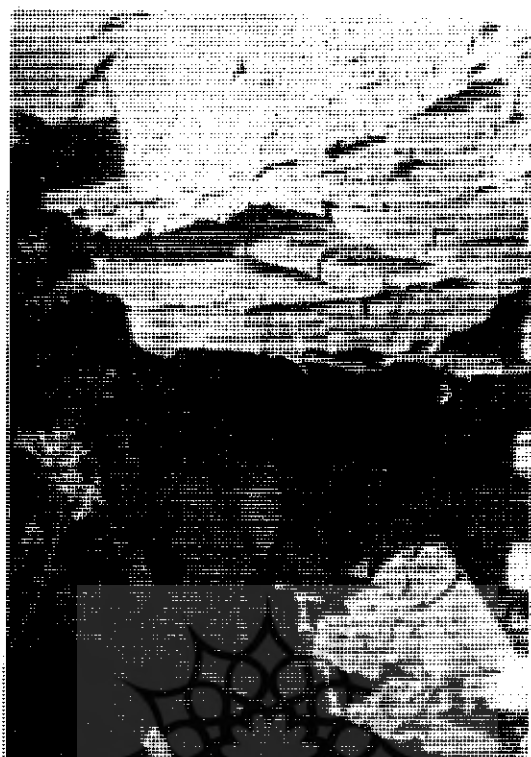
شکل ۶
غار در لبه غربی تنگل زبید .



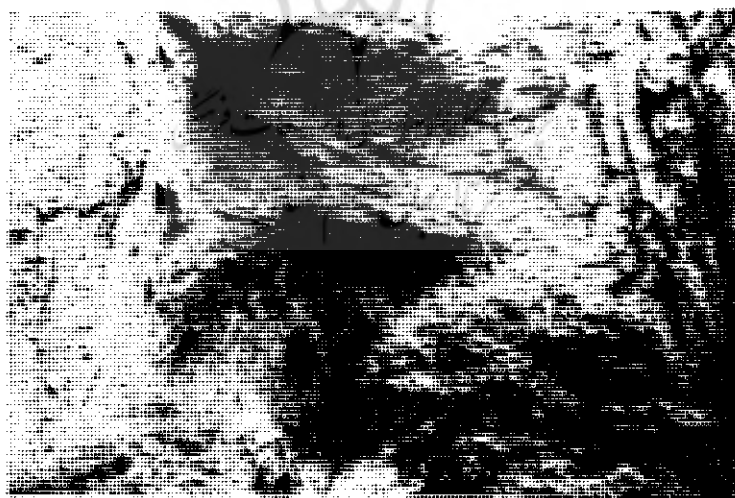
شکل ۷
منظره‌ای از چشمه مجاور قلعه سرچشمه زبید گناباد .



شکل ۸
انتهای قلعه سرچشمه که قلعه شاه نشین زبید گناباد در بالای آن قرار داشته است .



شکل ۹
سمت غربی چاه قلعه شاه زید گناباد



شکل ۱۰
درب صوفه (ایوان) بیر (بیران ویمه) که درختان انبوه جلو آن را
گرفته ولی هلال طاق آن نسبتاً روشن است .

الف - قلعه زبید

آثار این قلعه در جنوب غربی زبید، ابتدای تنگل، و روی یک تپه به ارتفاع حدود ۲۵ متر قرار دارد. (شکل ۲)

نقشه آن تقریباً مستطیل بطول ۴۳ و عرض ۳۰ متر و در چهار گوشه دارای برجهای مدور است. این قلعه نسبتاً کوچک است ولی در اطراف آن آثار بعضی قسمتهای ساختمانی از جمله بقایای دو حوض در شمال شرقی و شمال غربی وجود دارد که احتمالاً میرساند مساحت بیشتری در زیر آن قرار داشته است. قلعه زبید از نظر شکل ساده و از لحاظ ابعاد تقریباً نامنظم است به نحوی که ضلع شرقی بلندتر از ضلع غربی است و برجهای گوشهها در مقطع افقی دایره کامل نیست و با مقایسه چهار برج تفاوتهایی چشم میخورد.

برج شمال شرقی : قطر بلندتر ۳۱۰ سانتیمتر

» قطر کوتاهتر ۲۸۲

» کلفتی دیوار ۱۲۵

برج شمال غربی : قطر بلندتر ۳۸۰

» قطر کوتاهتر ۳۵۲

» کلفتی دیوار ۱۲۵

برج جنوب شرقی : قطر بلندتر ۲۹۷

» قطر کوتاهتر ۲۴۳

» کلفتی دیوار ۱۷۳

برج جنوب غربی : قطر بلندتر ۳۶۴

» قطر کوتاهتر ۳۱۰

» کلفتی دیوار ۱۲۵

به طوریکه ملاحظه میشود قطر داخلی برجهای بین ۳۸۰ تا ۲۴۳ سانتیمتر

تغییر میکند و قطر خارجی نسبتاً دارای اختلاف کمی است اما ضخامت چهار دیوار، که ارتفاع آنها بین ۳۲۱ تا ۵۱۰ سانتیمتر است، مساوی و درست ۱۲۰ سانتیمتر است.^{۲۵}

در داخل قلعه فعلاً انبوهی از سنگهای مختلف الشکل رویهم انباشته شده و تشخیص نقشه و طرح قسمتهای مختلف ساختمانی دشوار است.

مصالح عمده قلعه زبید، نسبت به آنچه مشاهده میشود، عبارت است از: سنگ در دیوارها، گل رس مخلوط با گچ در ملاط و آجر و ساروج در آب انبار در میان سنگهای درون قلعه، آجرهای معدودی هم بچشم می خورد و احتمال می رود پوشش قسمتهای مختلف ساختمان از آجر بوده است. اضافه بر سقف، در بعضی دیوارها از جمله آب انبار مدوری که بقطر حدود ۵ متر در شمال غربی قلعه و دامنه تپه بچشم می خورد، نیز آجرهای خاکی رنگ و صورتی بکار رفته است. آب قلعه از طریق تنگل زبید (به اصطلاح محل آب کوه) تأمین میشود و اثر مجرای آب در فاصله تقریباً سیصد متری جنوب قلعه قابل تشخیص است. در این محل آسیابی وجود دارد که تا سالهای اخیر قابل استفاده بوده و بنای آن نسبتاً جدید بنظر می رسد ولی تنوره مخروطی شکل آن که از سنگ و ملاط گچ و ساروج ساخته شده احتمالاً هم عصر قلعه و برای مصرف آن بوده است. در چند متری این آسیا و سمت غرب تنگل یک غار (شکل ۶) وجود دارد که هنگام مراجعه نگارنده پر از زنبور-های سرخ بود و مطالعه آن میسر نگردید.

ب - قلعه شاه نشین :

در مغرب تنگل زبید و حدود ۵ کیلو متری قریه زبید یک قلعه منفرد و مخروطی (شکل ۸) بچشم می خورد که پایه آن محدود است به:

از مشرق به تنگل زبید.

از شمال به تک بیدو.

۲۵ - ابعاد قلعه توسط آقای علی اکبرزاده مقدم دانش آموز کلاس ششم ریاضی دبیرستان کورش کبیر گناباد اندازه گیری شده است.

از جنوب به تنگ کم چنار .

از مغرب به دره پشت کاریز شهاب .

برای صعود به قله می باید از تك پیدو ، در جهت جنوب غربی، به طرف زوبند آن تك و گردنه خاتومه رفت و در روی يك تپه پشته ماهی به مشرق برگشت . در این جا قله سرچشمه، که در زیر قله شاه نشین است ، چون کله قندی بنظر می رسد که در شیب تند آن قطعات كوچك و بزرگ سنگ قرار گرفته و بانداك حرکتی ممکن است در روی هم به لغزد و صعود را مشکل کند. در هر چند قدم می باید ایستاد و جای پای خود را محکم کرد و با احتیاط کامل از گیاهانی که در خلال سنگها روئیده است کمک گرفت. در این جا قطعات آجر خاکی و صورتی رنگ و سفالهای ساده و دارای لعاب سبز و آبی و زرد دیده میشود و میرساند که سابقاً نوك قله دارای بناهای آجری و محل زندگی مردمانی بوده است .

در سی متری انتهای قله صعود کاملاً مشکل میشود و کسانی که جرأت و نیروی کافی داشته باشند بزحمت می توانند از آنجا نگاهی به پائین بیفکنند و به اوضاع و احوال و قدرتهائی که زندگی در رأس این گونه قله ها را برحله عمل درآوردده است بیندیشند. در این جا اضافه بر قطعات آجر و سفال گاهگاه خا که ساروجهایی که از بالا فرو ریخته و نشانه خراب شدن بناهای روی قله است دیده میشود .

هنگامی که بدشواری هر چه تمامتر به نوك قله برسند از قله شاه نشین جز سطحی بپضی شرقی - غربی، که به قول راهنمای محلی چون گورستان با قبرهای فرورفته است ، چیزی نمی بینند و با تأمل فکر میکنند که زمانی در این مکان ، بطوری که از اسمش پیداست ، شاهی می نشسته و برای نشستن اوبناهای محکم و مطمئن و مناسبی وجود داشته و به مرور زمان مورد قهر طبیعت و بی مهری و بی احتیاطی افرادی بی اطلاع قرار گرفته است.

جای پایه‌های آجری و چاله‌های آن، به‌خصوص سمت غربی، نشان می‌دهد که اهالی دهکده‌های مجاور به تدریج و شاید هم در قرون اخیر آجرهای محکم آن را برای ساختن حمام و مسجد، چنانکه جسته و گریخته در محل گفته میشود، ویا مصارف دیگر کننده و برده‌اند و ندانسته‌اند که يك اثر پرارزش باستانی موطن خود را ویران کرده‌اند.

با وجود آفتاب شدید روز هشتم مرداد ۱۳۵۱، هواخنک و مطبوع است ولی جریان باد شدید اندازه‌گیری اقطار بیضی شکل قلعه را با متر تسمه‌ای مشکل می‌کند. راهنمای محلی قطر بلندتر را از غرب به شرق و قطر کوتاه‌تر را از شمال به جنوب قدم می‌کند و متوجه می‌شود که اولی ۱۱۰ قدم (حدود ۷۵ متر) و دومی ۴۶ قدم (حدود ۳۲ متر) است. در جریان قدم زدن و در انتهای شمالی قطر کوتاه‌تر چاهی سنگی بچشم می‌خورد. نزدیک شدن به دهانه آن، به علت شیب لبه، و طواف در دور آن، به علت برآمدگی سنگی سمت شمال، آسان نیست ولی قطر آن بیشتر از شش متر و عمق آن بیش از هفت متر بنظر میرسد. شاید این همان چاهی بوده باشد که، بگفته بعضی از اهالی محل، همه‌روزه وسیلهٔ چهل نفر دختر با کره از چشمهٔ مجاور پر آب می‌شده است.

ج - درب صوفه و قبر پیران ویسه . انانی و مطالعات فرنگی

تنگل زبید پس از حدود هفت کیلومتر که از غرب قریهٔ زبید به جنوب می‌رود به سمت راست منحرف میشود و در جهت شمال شرقی - جنوب غربی امتداد می‌یابد و در این مسیر حد جنوبی پایهٔ قلعه سرچشمه را تشکیل میدهد و ضمناً طریق دوم معبر فلات ایران و قسمتهای شرقی آن، در گناباد، را در بر می‌گیرد. در ادامه و محاذات تنگل زبید شاخه کوچکی از مسیل بنام تگ اشتری باقی میماند و به زویند پشت «صوفهٔ پیر» منتهی میگردد. در لبهٔ شرقی این تگ ایوان بزرگی در دل کوه حفر شده که درب صوفه نامیده میشود و ابعاد آن به این قرار است:

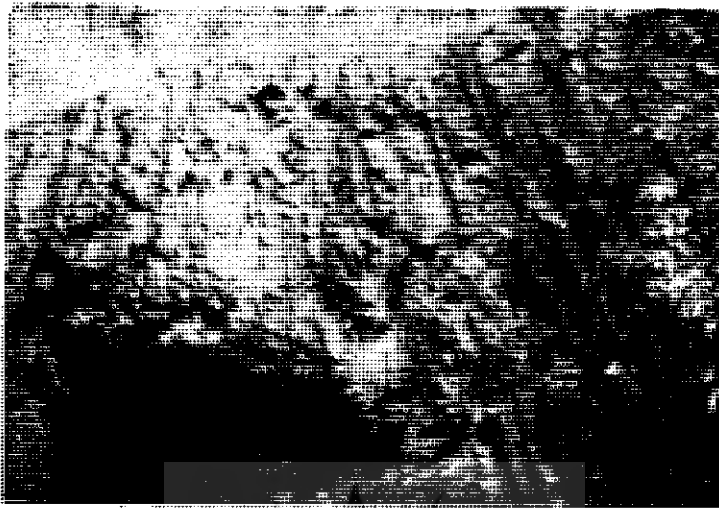
دهانه یا پهنا در کنار تک ۲۰ متر .
عمق یا درازا از کنار تک ۲۵ متر .
بلندی متوسط ۲۵ متر .

در ۱۳۴۹/۴/۱۶ که نگارنده به اتفاق راهنمای محلی و باوسایل موجود ابعاد رامشخص نمود ، پنج پله سراسری سنگی هر يك به ارتفاع يك و عرض ۲/۵ متر ، در ابتدای ایوان ، وجود داشت . کف آن ناصاف بوده و در ته آن يك علم با پارچه سیاه و خالدار نصب بود و اضافه بر آن چند نهال كوچك توك و توت بچشم میخورد و دو شاخه انجیر در دیوار سنگی ته ایوان و چند درخت پراز برگ در جلو ایوان و لبه تک وجود داشت (شکل ۱۰) به نحوی که گرفتن عکس از مقابل ایوان مشکل بود .

سقف ایوان وضع تقریباً گهواره ای داشت و با وجود گذشت سالیان دراز هنوز جای کلنگ در بعضی قسمت های آن قابل تشخیص بود .

ازرو بند صوفه پیر ، که قطعاً نام خود را از این ایوان گرفته است ، آب زلال و گوارائی جریان داشت . این آب از جلو ایوان می گذشت و با چشمه ای که در خارج ضلع شمالی ایوان ظاهر می شد مخلوط میگردد و درختان سرسبز و مزارع مزرعه ای بنام «درب صوفه» را مشروب میکرد . درب صوفه یکی از تفرجگاههای تابستانی مردم گناباد است و شاید اسلاف آنان نیز بهمین منظور از آن استفاده میکردند .

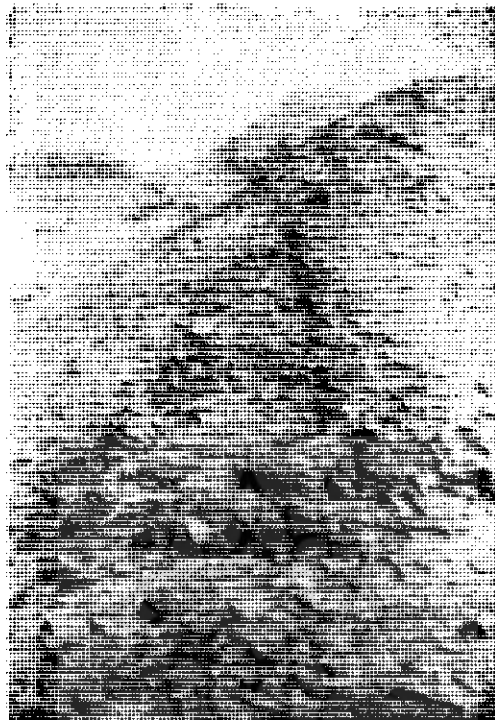
در بالای ایوان سطح عمودی شیاردار و تیره صخره دیوار مانندی (شکل ۱۱) به بلندی نزدیک به پنجاه متر وجود دارد و نوك آن به محلی میرسد که، بر طبق حکایت شاهنامه و گفته های محلی، گورپیران و یسه در آنجا است . برای صعود به محل گورپیران و یسه می باید از سمت شرق و از کوره راهی که بمزارع وسط کوهستان میرود استفاده کرد ولی راهنمای محلی نگارنده را از يك شکاف سنگلاخی و عریض که در شمال ایوان واقع بود بالا



شکل ۱۱

صخره شیاردار و دیوار مانند بالای درب صوفه زبیدگناباد.

هدایت کرد. در این شکاف هزاران تن سنگ روی هم قرار گرفته بود ولی با وجودیکه اکثر در اثر حرکت بیابان می غلطید ظاهراً خطر سقوط احساس نمی شد. حدود یک ساعت پس از حرکت به سطحی که، مانند پشت شتر دو کوهانه، از شرق و غرب بدو برآمدگی متصل بود رسیدیم. در فاصله بین دو برآمدگی قطعات سنگ نامرتب بصورت یک دیوار خراب شده بچشم می آمد و در قسمتی از این دیوار خراب شده قطعات سنگ (شکل ۱۲) فراوان و پهنای آن زیادتر و دست کاری شده بود. همین قطعات سنگ، بر طبق گفته راهنما و قبول اهل محل، قبر پیران و پسه است و احتمالاً توسط بعضی افراد غیر مجاز کندوکاو شده است. این نقطه درست جنوب قلعه سرچشمه و تقریباً در فاصله یک کیلومتری آن قرار دارد و در بین آن دو مانع دیدی وجود ندارد یعنی از بالای هر یک از دو قلعه بخوبی قلعه دیگر دیده میشود.



شکل ۱۲

کوه پشت درب صوفه زبیدفتاباد ، که قطعات سنگ بین
دورآمدگی ، قبر پیران ویسه (؟) را نشان میدهد .

راهنمای نگارنده در محل قبر میگفت شهاب گبر در قلعه سرچشمه و پیران-
ویسه در اینجا سنگر می بنندند ولی هیچ یک نمی تواند بردیگری غلبه کند
تا بالاخره مردود بدشت سرپرورد میروند و در نتیجه مبارزه، پیران کشته و در
اینجا دفن میشود .

دلایل تاریخی .

هرسه دسته بناهای مذکور با توجه بدلائل ذیل ، مربوط به پیش از اسلام و
مورد استفاده در دوره ساسانی بنظر می رسد :

۱- اشعار شاهنامه - این اشعار به صراحت از ریید (فعلاً زبید) نام میبرد و حتی چگونگی مبارزه دلیران دولشکر ایران و توران و کیفیت تعقیب پیران را بوسیله گودرز حکایت میکنند و اشاره می‌نمایند که بفرمان کیخسرو پیران در ریید دفن شده است. احتمالاً قلعه سرچشمه، که چون کله قند است، همان کوه مندرج در اشعار شاهنامه ۲۶ و کوه پشت ایوان (درب صوفه) و حتی خود ایوان ۲۷ همان مدفن پیران و پسه است زیرا شخصیت بزرگی چون او، که بفرمان شاه بامشک و عبیر و گلاب شسته و با دیبای رومی پوشیده میشود، ۲۸ در کوه خشک و خالی دفن نمی‌گردد. با احتمال قوی ایوان بزرگی که در محل «درب صوفه» نامیده میشود در همان موقع وجود داشته و یا حفر گردیده ۲۹ و پیران در خود و یا کوه پشت آن دفن شده است.

میتوان گفت بناهای روی قلعه سرچشمه در همان موقع وجود داشته و پیران نیز ریید و استحکامات و مواضع اطراف آن را می‌شناخته و احتمالاً نظرش از ترک دشت و درپیش گرفتن کوه دست یافتن به نقطه امن و مستحکمی بوده است. در اینجا میباید یادآور شد که ممکن است محل فوت و محل دفن پیران یکی نباشد

۲۶- همی گشت گودرز بر کرد کوه نبودش بدو راه و آمد ستوه ؛

همان شاهنامه ، ص ۱۲۴۴ .

۲۷ و ۲۹ - زیرا بر طبق اشعار شاهنامه دخمه‌ای ساخته شده و پیران با تخت و کمر

و کلاه دفن شده است ؛ به حاشیه شماره ۲۳ مراجعه شود.

۲۸- بفرمود پس مشک و کافور ناب عبیر اندر آمیختن با گلاب

تنش را بیالود از آن سر بسر بکافورو مشکش بیاکنده بر

بدیبای رومی تن پاک اوی بپوشید و آن کوه شد خاک اوی ؛

ایضاً همان شاهنامه ص ، ۱۲۶۵ .

زیرا ابتدا جسدش را از کوه به اردوگاه آوردند. ۳۰ و پس از صدور فرمان کیمخسرو دفن کردند. بعلاوه فردوسی اشاره به کوه ربیدم میکند و معمولاً دیده بان در قلعه ای بدون جان پناه نمی ایستد بلکه احتیاج به برج و بارو و محلی مخصوصی دارد و محل دیده بان مورد اشاره شاهنامه میباید در قلعه شاه نشین و یا قلعه زبید بوده باشد.

۲- شایعات و اخبار محلی - این شایعات و اخبار که سینه به سینه نقل و تعریف میشود عموماً دارای ارزش بوده بیشتر آنها اصالت دارد و اضافه بر آن اغلب محلهای باستانی دارای وجه تسمیه است و وجوه تسمیه، مادامی که خلافی ثابت نشده باشد، قابل قبول است. بنا بر این:

نام «قلعه شاه نشین» می فهماند که زمانی، موقت پادشاه، در بناهای روی قلعه سرچشمه زبیدشاهی می نشست، چه کیمخسرو و چه یکی از شاهان تابع او. نام «زوبند صوفه پیر» می فهماند که آن زوبند در نزدیک ایوان منسوب به پیران ویسه قرار داشته است.

نام «قبر پیران ویسه» ظاهراً دلیل وجود جسدوی و مؤید ایوان پائین قبر او است.

و اما درباره شایعات محلی، نگارنده برای تکمیل شنیده های قبلی، در هشتم مرداد ۱۳۵۱، با آقای کربلانی حسن زبیدی ریش سفید محل و پیرمرد ۱۰۴ ساله زبید ملاقات نمودم ایشان گفتند:

«قلعه زبید قدمت ارگ فروداست و آن ارگ و این قلعه با هم ساخته شده است. در زبید لشکر کیمخسرو و لشکر پیران ویسه بهم رسیده و در دشت

۳۰- برهام فرمود تا بر نشست

بدو گفت کو را بزین بریند

بآوردن او میان را بست

فرود آرش از کوهسار بلند؛

ایضاً همان شاهنامه، ص ۱۲۴۶.

سرپروند^{۳۱} (ابتدای پیوندیابهم رسیدن دوسپاه) باهم جنگ کردند و پیران ویسه کشته شده و در پشت صوفه دفن گردید. ایشان در مورد قلعه سرچشمه گفتند: «در بالای آن یکی از سلاطین قدیم زندگی میکرده و آب چاه آن وسیله بزهای نربه بالا حمل می شده است. در بالای قلعه ساختمان آجری بوده که ایشان دیده اند و پی آن فعلاً وجود دارد. این گفته را راهنمای نگارنده نیز در تیر ماه ۱۳۴۹ اصولاً ولی بشکل دیگر اظهار داشته بود. او صاحب قلعه شاه نشین راشه‌ب گبر و وسیله حمل آب را انسان و مشک می دانست. او گفت در قلعه شهاب آجرهای بزرگ و سفالهای مختلف وجود دارد و بعضی از اهالی کلاته شهاب از آن آجرها در ساختن حمام و حوض استفاده کرده اند.

۳- آثار مشهود - هر سه دسته بناهای مذکور از نظر موقعیت و نقشه و طرح ساختمان و مصالح با بناهای پیش از اسلام، بخصوص بناهای دوره ساسانی، مشابه و قابل مقایسه است:

اول راجع به قلعه زبید - این قلعه يك بنای دوره ساسانی بنظر می‌رسد زیرا:

اولاً مانند اکثر قلاع آن دوره بر فراز تپه و در کنار راه ساخته شده است. ثانیاً با اینکه قطعات داخل ظاهراً قابل تشخیص نیست، در نظر گرفتن حصار و تقویت آن با برجهای مدور و هم‌چنین ملحقاتی از قبیل آب انبار و غیره در نقشه‌های دوره ساسانی متداول بوده و نگارنده ضمن بررسی قلعه دختر شوراب گناباد در این باره توضیح داده است.^{۳۲}

۳۱ - هم اکنون قطعه زمین وسیعی در غرب قریه زبید بنام دشت سرپروند نامیده میشود

۳۲ - مجله بررسی‌های تاریخی، شماره مخصوص دو هزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران، مهر ۱۳۵۰، ص ۴۰۲ تا ۴۰۴.

ثالثاً بکار بردن سنگ و آجر و ساروج و گچ و خاک در دوره ساسانی معمول بوده است.

دوم راجع به قلعه شاه نشین - این قلعه، مانند قلعه زبید، یک بنای ساسانی بنظر میرسد زیرا:

اولاً بر فراز یک قلعه منفرد و رفیع و صعب العبور و واقع در کنار راهی که قلب فلات ایران را به قسمتهای شرقی آن مربوط میکرده ساخته شده است.^{۳۳}

ثانیاً با وجودیکه، در وضع فعلی نقشه کلی و قطعات ساختمانی مشخص نیست، وجود جای پایه‌ها و جای دیوارهای آجری حکایت از تالارها و اطاقهای مربع و مسطییل میکنند و با توجه به خاکه‌های گچ و ساروج معلوم میشود که مصالح عمده آن آجر و گچ و ساروج یعنی همان مواد مورد استعمال در بناهای ساسانی، بوده است.

ثالثاً وجود چاه عمیق در سطح قلعه و شایعه حمل آب بامشک، و بر طبق اظهار بعضی توسط دختران با کره، احترام آب و خدای ناهید را بخاطر میآورد. سوم راجع به درب صوفه - صرف نظر از قبر پیروان و یسه که چیزی جز قطعات سنگ نامرتب نشان نمی‌دهد و می‌باید در این مورد بیه خبر شاهنامه اکتفا کرد، درب صوفه از نظر موقعیت و شیوه سقف یک ایوان ساسانی بنظر میرسد و ساختمانی همچون طاق کسری و طاق بستان را بخاطر می‌آورد و اگر هم، به خلاف آنچه فردوسی گفته است دخمه و مدفن پیران و یسه نباشد، احتمالاً برای مصرفی نظیر آنچه در مورد طاق بستان مورد نظر بوده ساخته شده است و شاید می‌خواستند نقوشی در آن ایجاد نمایند.

۳۳ - به خاتون هفت قلعه، اثر باستانی یاریزی تهران چاپ رنگین، ۱۳۴۴، ص ۲۳۰ مراجعه شود.

۴- ملاحظات کلی- اولاً بطوریکه میدانیم قوم پارت یا اشکانیان در سرزمینهای بین دریای خزر، دریاچه آرال و در واقع خراسان زندگی می کرده اند^{۳۴} و با توجه به نقشه مربوط به آسانی استنباط میشود که گناباد در داخل حدودی که سرزمین اشکانیان شمرده شده، واقع بوده و ممکن است پس از استقرار شاهنشاهی اشکانی بعضی از فرمانروایان آن دوره در گناباد ساکن بوده و استحکامات و بناهایی بر طبق احتیاجات و سنتهای وقت بوجود آورده اند و یا آثار باقیمانده از دوره های قبل را متصرف شده اند و پس از ایشان به حکام دوره ساسانی انتقال یافته است.

ثانیاً ایالت قهستان، که گناباد اغلب ضمیمه و گاهی مرکز آن بوده،^{۳۵} در دوره ساسانی یکی از سرزمینهای آباد ایران و مولد بزرگمهر وزیر مشهور ساسانی و مقر حکام قدرتمندی چون قارن و بستگان او بوده است.^{۳۶} این حکام گاهی به نقاط مجاور حمله میکرده و یا سرزمینشان مورد حمله دیگران قرار می گرفته و ایجاد تأسیساتی چون قلعه زبید و قلعه شاه نشین را ایجاد میکرده است. بعلاوه در این دوره راههای بزرگ احتیاج به استحکامات و مشعل راهنما و معبد داشته است و میتوان قلعه زبید را یکی از استحکامات و قلعه شاه نشین را یک محل مشعل و معبد بشمار آورد.

ثالثاً در قرون اولیه اسلامی بعلت عمر کوتاه سلسله ها، و بعداً به علت فعالیت های پیروان حسن صباح و حسین قاینی، ایالت قهستان و به تبع شهرستان گناباد وضع متشنج و ناآرامی داشته و حکام و بزرگان ناگزیر از استفاده

34 - Edith Porada, Iran ancien, Paris, 1963, P. 178

۳۵- تاریخ و جغرافی گناباد، نکارش حاج سلطان حسین تابنده، تهران، مهر ۱۳۴۸، ص ۹۵
۳۶- بهارستان در تاریخ و تراجم رجال فائزات و قهستان، تألیف آقای حاج

شیخ محمد حسین آیتی، تهران ۱۳۲۷، ص ۲۹ تا ۵۰

و حفظ قلاع سابق و احیاناً ایجاد قلاع جدید بوده‌اند و به همین جهت شاید بتوان تاریخ تأسیس این گونه بناها را به قرون اولیه اسلامی نسبت داد ولی ایجاد بناهای عظیم، با قدرتهای متوسط، بعید بنظر میرسد. وجود سفالهایی که اکثر مربوط به قرون اول تا هفتم هجری بنظر میرسد نیز نمیتواند دلیل قاطعی در انتساب آنها به آن قرون باشد بلکه میتواند دلیل قابل سکونت بودن آنها در آن قرون شمرده شود. و بهر حال با انجام کاوشهای دقیق علمی وضعیت کلی این آثار بهتر روشن خواهد شد.

